

## ژاله خوزی‌را بان

نامه پیرمراد رایفت دستم.

استبداد حاصل آزده خود در خانواده، پ. انخواه‌گرایی، بسی خوزی، پیشون و هر راد اینجه  
حبش نژاد ۱۳۵۰ مازد صیم مطب شاربیش ملکی و سلاست و سعادت و کلیاتی دکار نهندی چهل  
دان خوزی ملی. هری سایه از آنچه از خوده خوزی آزده منم.

ن. انخواه‌گرایی درباره نسبت خود بسیار متکرم و از اراده کم نتوانی برآورده

دوسی لذتی داشت لذت کار حقیقت و فضفاض دادم در این دیواری بناج - آنهم باشد اطیاف زیده  
دوساری که در نسبت خود بسیار متکرم بی تلاش هنری در عین فنه ای و مسائل لذت دللاشی تجوی  
نمی‌شود و جای ترکیه و خاسته‌ای خواندن گان نکه بنی نفع تو را استبرآورده کند. ولی بحکم مالاکه که  
لذتی کله - اینکه که می‌باش را نتوان بست آدمد نباید به این را لذت داد - باش این نشانه

لذتیم. امسیات کار متلطف و بابن بنی ملی بسری شخص تاریخ و زمان این که با استفاده  
در این شروع شده در اینجا به وطن نزسته نیز داشت راه در این متراکمی باشد. درباره نزسته کوچه از نشانه  
که در در توجه مشت تقریباً گرفت باشی گویم بعد این صاحب زده‌ای و این نزسته من هلقه دارد. زبانی  
معبد کاده دوست نکتر را در کتابه نشانی نشانه من («سرود آتش») را خوانه بود. (قضنا  
من در اینگام به باکر خشم. دوست ما رسیده بمن توصیه کرد «سرود آتش». را که دشت نیمه ۱۰۰۰  
خیابان بگم نزدیک آن خود این سبده گذاشتم. با پنجه صریت مردمی نگریست که کمال مصرا نبود.

کوچه نزدیک نموده «کوچه از» که قواره‌ای نسبت داری و در پی می‌توان اینها فی را  
در این نسبت بیاد رمی‌زد همچنان با لذت از این نسبت که یعنی آنها دم اینجا - ایت برشکل نجف - نزدیک  
لکبار در حد ذات نمایم، این نسبت هر شاعری (که تخریب با خود کاده را باز خبر نمی‌شود)  
چنان رچاره هر اس از هر کوشش دری خوش هست که بر تدوینی برآوردن نجات اینکه کاره  
است. در این نسبت نمی‌باشد آنچه غیر متکرم.

نهایت نامه عرض نمی‌تواند یکی، صلاح دانی، همراهات و رادیو را از اینجا

ست) - لاصاصه دنده زیبائی خود مردم منا و مبنی نیز موصت به آن اسخانی را در مرد (ما رشی) ت-

باردیو بیان نمایم.

«دنیا» ۲۰۰۳ سال ۱۲ میع ریز آن دادیه مع عزیز تاریخ خذار آن یعنی آنست.

راننه - درینه که تا خد ششم زاده شد (رد ۱۰۱-۲)

روی نه اندارا پیکم - مردبه گله غریز پرور